



- [مدرسة الفقاهة](#)
- ---
- مکتبہ مدرسہ الفقاهة
- [قسم التصويري](#)
- [قسم الكتب لأهل السنة](#)
- [قسم التصويري \(لأهل السنة\)](#)
- ---
- [ويكي الفقه](#)
- [ويكي السؤال](#)

...بحث

[فارسی دليل المكتبة بحث متقدم مجموع المکاتب الجدید](#)

- [الصفحة الرئيسية](#)
- [الفقه](#)
- [أصول الفقه](#)
- [القرآنية](#)
- [علوم الحديث](#)
- [الأخلاق](#)
- [العقائد](#)
- [العلم العقلائی](#)
- [الفرق والنحل](#)
- [السيرة](#)
- [التأريخ و الجغرافيا](#)
- [الأدب](#)
- [المعاجم](#)
- [السياسية](#)
- [العلوم الجديدة](#)
- [المجلات](#)
- [سایر](#)
- [جميع المجموعات](#)
- [المؤلفين](#)

- [فقه اهل البيت \(ع\)](#)
- [المعرفة](#)
- [مكتب التبليغ الإسلامي](#)
- [مركز تخصصی علوم حديث](#)
- [موسسه وليعصر](#)
- [جميع المجموعات](#)
- [المؤلفين](#)



- [مدرسة الفقاهة](#)

- [مكتبة مدرسة الفقاهة](#)
- [قسم التصويري](#)
- [قسم الكتب لأهل السنة](#)
- [قسم التصويري \(لأهل السنة\)](#)

- [ويكي الفقه](#)
- [ويكي السؤال](#)

[الفهرست شهادة PDF صيغة](#)

...بحث في هذا الكتاب

«[الصفحة](#)» [الصفحة](#)»
[الأولى](#) [السابقة](#)

الجزء : 18

انتقل الي الصفحة 3

«[الصفحة](#)»
 «[الأخيرة](#)»
 «[التالية](#)»

«[اول](#)»

الجزء : 18

برو به

3

«[بعدي](#)»

اسم کتاب: پگاه حوزه المؤلف: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم الجزء: 18 صفحه: 3

رهیافت‌های فقهی در تحزب
سجادی سید عبد القیوم

هر چند يك اجماع نسبي درباره‌ي اهميت «حزب» در حوزه‌هاي مختلف مديريت سياسي جامعه وجود دارد، اما هيچ گاه در مورد تعريف حزب، اتفاق نظري حاصل نيامده است. براي حزب تعريف مختلفی ارايه گرديده، که برخی صرفاً دارای تفاوت لفظی و عبارتی و پاره‌ای دارای تفاوت‌های ماهوی هستند. به طور کلی می‌توان مجموع این تعاریف را در دو دسته‌ی کلی طبقه‌بندی کرد:

1- تعاریف توضیحی (Descriptive)؛

2- تعاریف هنجاری (Normative)؛

در حالی که تعاریف طیف نخست عمدتاً ویژگی جمعی و شایع احزاب را تأکید، می‌نمایند، ابعاد مختلف علمی جزئی را محورهایی چون کسب رأی، معرفی کاندیداتوری، مشارکت و رقابت سیاسی، توضیح می‌دهد. در این نگرش، حزب مجموعه‌ای از شهروندانی است که به وسیله‌ی علایق و خواسته‌های جمعی، یا منافع مشترک، دور هم جمع شده‌اند و با دیگر گروه‌ها و منافع آنان، تقابل دارند.

در مقابل، تعاریف هنجاری عمدتاً کار ویژه‌های احزاب را مورد توجه قرار می‌دهند.

احزاب سیاسی چه کار ویژه‌هایی را انجام می‌دهد، یا باید انجام دهد؟ برای مثال، تعریف ادموندبرک، یک تعریف هنجاری است. وی می‌گوید: «حزب مجموعه‌ای از افرادی است که با همکاری هم و توافق بر سر برخی اصول، به دنبال تأمین منافع ملی است.»¹

مقصود از حزب در این نوشتار، جمعیتی سازمان یافته در درون نظام سیاسی است که عقیده‌های مشترک دارند و برای کسب و به کارگیری قدرت سیاسی، در اجرای دیدگاه‌ها و اهداف خود، با یک دیگر متحد شده‌اند.

طرح بحث حزب در نظام دینی، با پرسش‌ها و مسایل خاصی همراه است. آیا در درون یک حکومت دینی، می‌توان صحبت از فعالیت‌های حزبی کرد؟ آیا می‌توان برای حزب مبانی فقهی تدوین نمود، این پرسش بنیادین در مورد حزب تا اندازه‌ی زیادی موضع دین (اسلام) را در برابر این موضوع روشن خواهد کرد. اگر پاسخ پرسش بالا منفی باشد، این امر الزاماً به مفهوم موضع منفی دین در این باره نخواهد بود؛ زیرا حتی در صورتی که نتوانیم برای حزب مبانی فقهی تدوین نماییم، می‌توان از راه‌های دیگری نظیر بحث ثبات و تغییر در دین، موضع مثبت دین را در این باره بدست آوریم. در مورد پرسش مزبور، عمدتاً دو دیدگاه قابل شناسایی است:

- دیدگاه‌دارای‌گرایش منفی¹

این دیدگاه با تأکید بر جدید بودن پدیده‌ی حزب، آن را از لوازم عصر جدید و به ویژه دموکراسی غربی، بیان می‌دارد. بر این اساس، تلاش برای تبیین مبانی فقهی حزب، با افراد روبه‌رو است؛ زیرا حزب یک پدیده‌ی عقلانی است که در درون نظام سیاسی دموکراتیک، قابل ردیابی است. در این تلقی، در جامعه‌ای که نظام سیاسی دموکراتیک نداشته باشد، سخن گفتن از حزب معنا ندارد؛ زیرا حزب در درون فرهنگ سیاسی مبتنی بر اراده‌ی آزاد انسان، نقش تعیین‌کننده‌ی ملت‌ها در مشروعیت سیاسی، و شانس برابر

برای افراد جامعه، رشد و نمو می‌کند، و این نظام دموکراسی است که بر تجدید دائمی مشروعیت رهبری سیاسی از طرف ملت در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی کاملاً آزاد، حمایت کامل از اقلیت‌ها و دادن فرصت برابر به آنها برای تبدیل شدن به اکثریت و ساخته و پرداخته شدن کاملاً آزادانه و آشکار اراده‌ها و عزم‌های سیاسی در جامعه استوار است.²

در جامعه‌ی دینی و حکومت اسلامی به دلیل آن که دموکراسی به مفهوم یاد شده وجود ندارد، بحث از تحزب بی‌معنا خواهد بود. استناد به تجربیات تاریخی اسلام و ارایه‌ی شواهد تاریخی مبنی بر فقدان حزب سیاسی و زمینه‌های نظری آن در تاریخ اسلام نیز، بیانگر امتناع مبانی فقهی تحزب در اندیشه‌ی دینی است. می‌گویند: در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جامعه‌ی حجاز، نه نظام سیاسی دموکراتیک بر مبنای حق حاکمیت ملت و آزادی و مساوات تمام انسان‌ها در حقوق سیاسی و اجتماعی وجود داشته و نه سیستم چند حزبی....

مشروعیت این نظام نه از سوی مردم، که با شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان فرستاده‌ی خداوند بوده است. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت در کتاب و سنت، مبانی‌ای برای تحزب وجود داشته باشد. تاسیس مبانی فقهی، یا کلامی برای مسئله‌ی تحزب، یا هر مکانیزم سیاسی جدید دیگری که با نظام‌های دموکراتیک سروکار داشته باشد، ممتنع است، اما چون مسلمانان از تاسیس نظام دموکراتیک سیاسی و اجتهادهای جدید که لازمه‌ی این نظام است، منع نشده‌اند، می‌توانند به تاسیس نظام دموکراتیک سیاسی اقدام کرده، سیستم چند حزبی را که لازمه‌ی بقا و فعال بودن چنین سیستمی است، به وجود آورند.³

- رویکرد مثبت 2

در این رویکرد تلاش می‌شود تا به تدوین مبانی فقهی تحزب مبادرت شود. در این رویکرد تقریرها و تبیین‌های متفاوتی صورت می‌گیرد تا از مجموعه‌ی امور و تعالیم دینی و با تمسک به متون اسلامی، مبانی فقهی تحزب استخراج گردد. بنابراین، طرف داران این دیدگاه از چارچوب‌ها و شیوه‌های متفاوتی برای این منظور بهره می‌گیرند، در حالی که عده‌ای صرف وجود واژه‌ی حزب را در منابع دینی متمسک قرار داده، آن را نشانی از امکان استخراج مبانی دینی حزب می‌دانند. پاره‌ای دیگر نیز ضمن تأکید بر جدید بودن مفهوم حزب (به معنای امروزی) و اذعان بر فقدان پیشینه‌ی تاریخی آن در تاریخ اسلام، تلاش می‌کنند تا از انجماد بر لفظ اجتناب نموده، شاخص‌های مقوم و زمینه‌های نظری حزب را از نظر دینی به بحث گذارند. 4 طرف‌داران دیدگاه دوم (رویکرد مثبت) عمدتاً با استفاده از دو شیوه‌ی متفاوت برای تدوین مبانی فقهی حزب همت گمارده‌اند:

2. کشف و تبیین مقتضیات نظری حزب؛ در این رویکرد تلاش می‌شود تا ضمن مطالعه و بررسی مبانی 1 نظری پیش بایسته‌های فرهنگی حزب و نظرگاه اسلام در این باره به بحث گذاشته شود. این رویکرد عمدتاً از مبدأ مقتضیات نظری و مبانی تئوریک حزب آغاز می‌گردد و با مطالعه‌ی رویکرد دین و تعالیم دینی درباره‌ی پیش زمینه‌های نظری حزب به انجام می‌رسد. غایت بحث در این رویکرد، زمانی به اثبات مبانی فقهی حزب می‌انجامد که بتوانیم مقتضیات نظری و پیش بایسته‌های فرهنگی حزب را در درون فرهنگ اسلامی نشان دهیم، در غیر این صورت، تدوین مبانی فقهی حزب به انسداد می‌انجامد.
2. رویکرد کارکردی؛ در این رویکرد تلاش می‌شود تا با توجه دادن به کار ویژه‌های حزب، نظرگاه اسلام 2 در این باره استخراج شود. در این جا بحث از زاویه‌ی کارویژه‌های حزب و موضع دین (اسلام) در این باره دنبال می‌شود. احزاب سیاسی دارای چه کارویژه‌هایی است؟ آیا انجام این کارویژه‌ها جواز شرعی حزب را به همراه می‌آورد یا این که با خطر شرعی رو به رو است؟ بدین ترتیب، در رویکرد کارکردی، بحث از مقتضیات نظری حزب در فرهنگ اسلامی مفروض انگاشته می‌شود و سطح بحث در حد وجود، یا فقدان مانع شرعی، فرد کاهش می‌یابد. بنابراین در نگاه کارکردی، دو نقطه‌ی اصلی برای بحث مطرح است: از یک سو بحث از این زاویه مطرح می‌شود که آیا انجام کارویژه‌هایی نظیر؛ نظارت نهادینه شده بر قدرت سیاسی، انتخاب اصلاح، آموزش سیاسی و تعمیق بینش سیاسی جامعه، شناسایی نیروها و قابلیت‌های افراد برای تصدی امور مدیریتی جامعه و... اگر از طریق یک سازمان و تشکیلات منضبط با عنوان حزب سیاسی انجام گیرد، چنان تشکیلاتی مجوز شرعی نخواهد داشت؟
- از طرف دیگر این استدلال مطرح می‌گردد که در متون اسلامی، بر انجام برخی از امور که امروزه عمدتاً به عنوان کارویژه‌های احزاب سیاسی شناخته می‌شود تأکید و توصیه شده است. برای نمونه، نقد و نظارت بر قدرت سیاسی، ارشاد و نصیحت افراد نسبت به هم‌دیگر و نسبت به حاکمیت (امر به معروف و نهی از منکر) آموزش و تربیت نیروهای سیاسی برای دستیابی و تأمین قدرت سیاسی و امثال آن در متون دینی تأکید و توجه شده است. امروزه انجام امور یاد شده به صورت فردی در بیش‌تر موارد ناممکن و یا دست کم دشوار به نظر می‌رسد. از این رو برای انجام کارویژه‌های مزبور، می‌توان از روش جمعی و با قاعده - که از طریق تشکیل احزاب حاصل می‌گردد - اقدام کرد. 5

نقد و ارزیابی

بر اساس دیدگاه نخست، حزب به عنوان یک پدیده‌ی جدید در درون فرهنگ خاص و با لوازم نظری خاصی همراه است که تنها در درون نظام دموکراتیک قابل ردیابی است و از آن جایی که نظام دموکراتیک با نظام دینی مغایرت دارد، مبانی فقهی حزب با امتناع رو به رو است. سه دیدگاه در ارزیابی این نظریه مطرح است:

- 1 - نخست آن که به لحاظ تئوریک آنچه این دیدگاه مطرح می‌کند مخدوش، و یا دست کم مورد اختلاف است. این امر که میان حزب و نظام دموکراتیک تلازم وجود داشته باشد، با نقد و تردیدهای جدی همراه است. به راستی آیا ظهور، رشد و گسترش احزاب سیاسی با فرهنگ دموکراتیک ملازم است دارد؟ تردیدی نیست که دموکراسی زمینه‌های مساعدتری را برای رشد و گسترش احزاب سیاسی فراهم می‌آورد، اما رابطه‌ی ملازمه به دلیل فقدان یک الگوی واحد و کامل از دموکراسی، با تاملات جدی همراه است. آنچه به صورت نسبی مورد اجماع نظر است، مانعیت نظام استبدادی و زورمدار برای احزاب سیاسی است. از این نکته چنین برداشت می‌شود که نظام استبدادی به دلیل آن که مانع مشارکت سیاسی شهروندان می‌گردد، وجود تشکل‌های سیاسی و احزاب را بر نمی‌تابد. از این رو به تعبیر «رابرت دال» پلی آرشلی یا تکثر مراکز قدرت از زمینه‌های نظری مهم ظهور احزاب سیاسی محسوب می‌گردد. 6 بنابراین مؤلفه‌ی مهم در شکل‌گیری احزاب سیاسی، مشارکت سیاسی است که زمینه‌های رقابت را فراهم می‌آورد، اما آیا مگر مشارکت سیاسی دارای یک الگوی مطلق و مورد اجماع نظر است؟ طبیعی است مشارکت به عنوان یک مقوله‌ی ذومراتب از گستره‌ی متفاوتی برخوردار است و حتی می‌توان آنرا در نظام‌های غیر دموکراتیک غربی نیز ردیابی کرد. 7 از نظر تئوریک، خاستگاه نظری احزاب سیاسی تنها به نظام‌های دموکراتیک محدود نمی‌شود. رویکرد نخبه‌گرایانه، یکی از رویکردهای رایج است که وجود احزاب سیاسی را با رژیم‌های نخبه‌گرا پیوند می‌زند. رابرت میخلز این دقیقه‌ی تئوریک را چنین توضیح می‌دهد: وجود سازمان در جامعه یک ضرورت است، اما

اعضا پس از تشکیل سازمان متوجه می‌شوند که چاره‌ای جز آن نیست که عده‌ای (نخبگان) به رتق و فتق امور بپردازند. وی از این روند با عنوان «قانون آهنین الیگارشی» یاد می‌کند. 8. بنابراین از نظر تنوریك، هنوز این ادعا که میان دموکراسی و حزب تلامز است، با تردیدهای جدی همراه است. متفکرانی چون روبرت میخلز، موسکا و پاره‌تو پیش از آنکه حزب را ابزاری برای تعمیم دموکراسی و مشارکت سیاسی بدانند، آن را وسیله‌ای اعمال حاکمیت نخبگان سیاسی می‌دانند. 9. در این تلقی، حزب نه زاده‌ی دموکراسی است و نه تعمیم دهنده‌ی آن.

از نظر جامعه‌شناختی نیز برخی از پژوهش‌گران، وجود احزاب دولتی و انحصاری را در نظام‌های تک حزبی به عنوان نمونه‌ای از نقض ضرورت نظام دموکراتیک برای شکل‌گیری حزب مطرح می‌نمایند. 10. در نهایت می‌توان گفت طرفداران این نظریه نمی‌توانند يك قرائت مورد اجماع را از نظام دموکراسی ارایه دهند؛ اما تعریف این نظام از طریق مؤلفه‌هایی چون مشارکت، اراده‌ی مردم و فرصت برابر در نظام غیر دموکراتیک غربی نیز با گستره‌ی محدودتر، قابل ردیابی است.

- نکته‌ی دوم، رابطه‌ی اسلام و دموکراسی است؛ نویسنده، نظام دینی را با نظام دموکراتیک مغایر و احیاناً 2 متضاد می‌نماید، در حالی که این پرسش به صورت جدی مطرح است که مقصود از نظام دموکراتیک چیست؟ اگر مقصود نظامی است که مشروعیت خود را صرفاً از مردم می‌گیرد، استدلال نویسنده کامل است، اما اگر این تنها یکی از شاخص‌ها است و در کنار آن جایگاه و نقش مردم در سرنوشت سیاسی جامعه، مساوات و برابری شهروندان در فرصت‌ها و امکانات و نقش نظارتی مردم را از شاخص‌های این نظام بدانیم، در این صورت ادعای نویسنده با تأملات جدی همراه است؛ زیرا در درون فرهنگ دینی به خوبی این شاخص‌ها و مؤلفه‌ها قابل ردیابی است. مفاهیمی چون شورا، بیعت، نظارت بر صاحبان قدرت و نصیحت ائمه‌ی مسلمین، بیان‌گر این مسئله است.

- نکته‌ی سوم و پایانی این که تقریر مستدل از فقدان مبنای فقهی حزب، تنها با رویکرد «اصالة النص» به 3 انجام می‌رسد. در این رویکرد، فرض آن است که اگر در مورد يك پدیده، نص و روایت خاصی را در متون نداشته باشیم، نمی‌توان برای آن مبنای فقهی تدوین کرد، در حالی که براساس رویکرد «اصالة الاباحه» که در مورد پدیده‌های جدید، تأکیدی بر نص خاص ندارد، بلکه «عدم الحظر» را مد نظر دارد، استدلال نویسنده ناتمام خواهد بود. براساس تلقی دوم، در مورد پدیده‌های جدید، ما نیازمند نصوص شرعی برخوردار نیستیم، بلکه عدم نصی بر منع شرعی کفایت می‌کند. بنابراین تقریر نویسنده، در چارچوب این رویکرد جای می‌گیرد که «لا سیاسة الا ما وافق الشرع» و بر این اساس به دلیل آن که در مورد حزب به عنوان يك پدیده‌ی جدید نص موافق نداریم، تلاش برای تدوین مبنای فقهی با امتناع مواجه می‌شود، اما در چارچوب غالب «السیاسة ما کان فعلاً یکون معه الناس اقرب الي الصلاح ما لم یخالف ما نطق به الشرع» این تقریر ناتمام جلوه می‌کند. 11. نویسنده‌ی محترم در نهایت خود به مبنای دوم می‌رسد و عدم منع شرعی را مستندی برای تجویز فعالیت حزبی در نظام دینی قرار می‌دهد. بنابراین، خود نویسنده به تدوین يك مبنای فقهی مهم برای فعالیت حزبی همت می‌گمارد و از اصالة الاباحه، جواز آن را استخراج می‌کند.

دیدگاه دوم: این دیدگاه که دارای نوعی نگرش مثبت در مورد مبنای فقهی تحزب است، در مقام اثبات، از دو شیوه‌ی متفاوت استفاده می‌نماید. اصل ادعای این دسته در این است که می‌توان با استناد به متون دینی، مبنای فقهی حزب را تدوین نمود، تمام به نظر می‌رسد، اما این که چگونه و با استفاده از کدام روش می‌توان این بحث را انجام داد، محل بحث و مناظره است. گفته شد عده‌ای در پی اثبات مقتضی‌اند و تلاش می‌کنند تا مقتضیات فرهنگی و پیش‌بایسته‌های نظری حزب را در درون فرهنگ دینی نشان دهند، در حالی که در روش دیگر وجود مقتضی مفروض انگاشته می‌شود و از طریق کشف دیدگاه اسلام درباره‌ی کارکردهای حزب، به این مهم همت گمارده می‌شود. به نظر می‌رسد تلقی دوم از بحث - که نوعی تقلیل‌سازي را با خود به همراه دارد - بر مفروضی استوار است که خود نقطه‌ی مهم بحث در این موضوع است؛ زیرا در این دیدگاه وجود مقتضیات نظری و پیش‌زمینه‌های فرهنگی حزب در درون فرهنگ دینی، مسلم انگاشته می‌شود و اگر نفي حزب را نتیجه بگیریم، از باب مانعیت کارویژه‌های منفي آن خواهد بود. هم چنین طرفداران این تلقی، مبنای فقهی حزب را به دلیل کارویژه‌های مفید و مثبتی که احیاناً می‌تواند داشته باشد، توجیه می‌کنند، در حالی که حزب مانند هر پدیده‌ی دیگری می‌تواند ذو وجهی و دارای کارویژه‌های مثبت و منفي باشد. بنابراین، رویکرد کارکردی به پدیده‌ی حزب، نمی‌تواند مبنای فقهی آن را تبیین کند. به نظر می‌رسد با استفاده از رهیافت نخست دیدگاه مثبت (کشف و تبیین مقتضیات نظری) بتوان به صورت مناسب‌تری این بحث را دنبال کرد؛ زیرا در این تلقی، پژوهش‌گر به دنبال آن بر می‌آید تا مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های مقوم حزب را نظیر؛ تکثرگرایی سیاسی، رقابت، مشارکت و انتخابات، به بحث گذاشته و نگاه متون دینی را به این عناصر، کشف و استخراج کند. اگر عناصر چهارگانه‌ی مذکور - که مؤلفه‌های مقوم و سازنده‌ی حزب سیاسی است - در درون فرهنگ دینی به بحث گذاشته شود و مؤیدات دینی نیز از متون اسلامی برای آن ارایه گردد، در این حالت، مبنای فقهی حزب به سامان خواهد رسید. در این حالت می‌توان از عناوین فقهی نظیر، شورا، بیعت، اصل مسئولیت و مشارکت در مسایل سیاسی و نصیحت و نظارت بر متصدیان قدرت سیاسی، برای این منظور بهره گرفت. از طرف دیگر، با استفاده از عناوین کلامی نظیر اصل آزادی و اختیار، عدل و عدالت اجتماعی که در حوزه‌ی سیاسی به ضرورت فرصت‌های برابر برای همگان می‌انجامد، می‌توان این بحث را سامان بخشید. نویسنده‌ی این سطور، بحث مبنای فقهی تحزب را با

استفاده از این رویکرد به بحث گذاشته و عناصر چهارگانه‌ی رقابت، تکرر سیاسی، مشارکت و انتخابات را از نظر فقهی به بحث گذاشته است. 12.

پی‌نوشت‌ها

1. برای توضیح بیشتر در زمینه‌ی این طبقه بندی بنگرید به

Mosh Maor, Political Party and Party System; London, 1447, P.3_4.

2. محمد مجتهد شبستری، امتناع مبانی فقهی تحزب در: مجموعه مقالات همایش توسعه‌ی سیاسی و تحزب، جلد سوم، اسلام و تحزب، انتشارات همشهری، 1378.

3. همان، ص 133.

4. برای مقایسه‌ی دو رویکرد یاد شده بنگرید به مجموعه مقالات توسعه‌ی سیاسی و تحزب، کتاب سوم، اسلام و تحزب.

5. برای توضیح بیشتر این رویکرد بنگرید به؟ «مبانی فقهی تحزب» در کتاب اسلام و تحزب، پیشین، از همین قلم.

6_ Dahl Robert, Pilyarchy, Yale; Uniyver City Press 1971.

7. در مورد گستره‌ی مشارکت در رژیم‌های سیاسی متفاوت بنگرید به

David Abter, Introduction to Political Analyzis: new Dehly Chapter, 5.

8. بنگرید به: میخلز روبرت، جامعه‌شناسی احزاب سیاسی، ترجمه‌ی احمد نقیب زاده، نشر دادگستر 1377.

9_ Jack Nobbs, Sociolgy, Macmillan; Ltd, 1980, P.44.

10. نقیب زاده، احمد حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز. نشر دادگستر، 1378، ص 20.

11. برای مطالعه‌ی بیشتر این دو رویکرد، بنگرید به: مصطفی نادیه محمود، الدولة الاسلامیه وحدة.

العلاقات الخارجیه فی الاسلام (قاهره: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، 1996).

12. این مباحث با عنوان «مبانی فقهی تحزب» در پژوهشکده‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام به انجام رسیده که ان شاء الله پس از پیمودن مراحل به دست نشر سپرده خواهد شد.

اسم کتاب: پگاه حوزه المؤلف: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم الجزء: 18 صفحه: 3

انتقل الي الصفحة : الجزء : الصفحة السابقة الصفحة الأولى الصفحة التالية الصفحة الأخيرة

«آخر» «بعدي» 3 برو به 18 : الجزء «قبلي» «اول»

الفهرست شهادة PDF صيغة

...بحث في هذا الكتاب

ان مکتبه مدرسه الفقهه هي مکتبه مجانية لتوثيق المقالات

www.eShia.ir